

ذائقه‌های کاذب یا مصرف‌گرایی مدرن؟

گزارش تحلیلی



زهره خاتمی
رژیم‌نگار

پاسخ به اینکه از چندوقت پیش در شهر رونق گرفتند، کمی مبهم است. اصلا از چه زمان ما مشتری ثابت آن فضاهای شیک، دنج و کم‌نور شدیم؟ از کدام روز تصمیم گرفتیم که بر سر زبان‌هایمان بیفتند تفریحمان شده است رستوران‌رفتن و قهوه‌خوردن؟ ذائقه ما چگونه تغییر کرد وقتی هنوز معتقدیم هیچ غذایی طعم دست‌پخت مادرمان را نمی‌دهد؟ حتی قهوه‌خورهای حرفه‌ای و عاشقان غذای بیرون هم شاید دقیق به‌خاطر نیاورند از چه زمان این همه در زندگی‌هایشان جا باز کرد. ناکهان شهر پر از کافه و رستوران شد، وگرنه تا سه‌چهار سال پیش می‌شد آن‌ها را شمرد. حالا پول قهوه و غذای رستوران بخشی از هزینه‌های ضروری زندگی است. بالاشهری و پایین‌شهری هم ندارد. آن‌که ثروتمندتر است، از آن لاچری‌ها و گران‌قیمت‌ها سر درمی‌آورد و غذاهایی با نام عجیب را امتحان می‌کند و آن‌که درآمد کمتری دارد، به سهم خودش هم رستوران می‌شناسد هم کافه. آگاهانه یا ناخودآگاه سبک جدیدی را رواج دادیم. داریم تبدیل می‌شویم به خانواده‌هایی عاشق رستوران و کافی‌شاپ. برخی دلایل را از زبان کارشناسان آورده‌ایم. شاید پنهان‌های دیگری هم از قلم افتاده‌باشد.

شروع روز با قهوه پایان شب در رستوران

نوشته بود: «برای افزایش فروش باید مشتری ثابت داشته باشید. کاری کنید هر مشتری که بار اول به کافه شما می‌آید، بارها برگردد. سود شما اینجاست.» این را برای آموزش صاحبان کافه نوشته‌بودند. یعنی از این سو در هر کوچه‌پس‌کوچه کافی‌شاپ و قهوه‌سرا ظاهر می‌شود و از سوی دیگر، آدم‌هایی که در هر سن ووسال به‌ویژه جوان و جوان‌هر روز پراشان مشتاق‌تر می‌شوند. صدف واقعا یک مشتری ثابت است. اوساکن منطقه سجاد و دانشجوی ترم آخر روان‌شناسی است. تقریبا هرشب تابستان و زمستانش را در کافی‌شاپ‌ها می‌گذراند. گاهی با هم کلاسی قدیمی‌اش که از خارج آمده است. در کافه قرار می‌گذارد، گاهی هم که حوصله نداشته باشد، تنها به کافه‌ای می‌رود و گوشه‌ای می‌نشیند. برای مناسبت‌های شاد و تولد هم باز کافه: اصلا روز من از ساعتی شروع می‌شه که قهوه بخورم. شب امتحان قهوه می‌خورم، شبی که می‌خوام فیلم ببینم قهوه می‌خورم. فردا کلا نداشته باشم هم قهوه می‌خورم. کلا با قهوه زنده موندم.

اینکه به خوردن قهوه معناد شده است را با افتخار و البته خنده می‌گوید و حالا با نظر کارشناسی می‌داند هر کافه حدود قیمت‌هایش چقدر است: اغلب چندتا کافی‌شاپ مشخص می‌رم که قهوه‌هاشون رو دوست دارم. قیمتشون هم کم نیست. یکی نوبی بولوار سجاده که قیمتاش از بقیه کافه‌ها بیشتره. دو شب پیش یک آپس‌لاته و کیک سفارش دادم که شد ۳۸۰تومن. قیمت محصولات کافی‌شاپ‌های خوب گرونه. یعنی اگه بخوای قهوه خوب بخوری، همینه. چندتای دیگه هم هستن که معروفن. کافه‌روها اینا رو بلدن.

امین هم همراه یکی از دوستان همیشه پای‌اش، مشتری

ثابت کافی‌شاپ است. برخلاف آن مورد قبلی اما اهل تجربه کردن مکان‌های جدید نیست و بیشتر هم قهوه بیرون برمی‌گیرد: برای افرادی مثل من که باید سر ساعت در محل کار حاضر باشیم، قهوه بیرون بر عالی است، نه زحمت درست کردن در خانه دارد، نه معطلی. هرچه کافه بیرون بر در مسیر شرکت هست را تست کردم و مدت زیادی است که مشتری یکی باقی ماندم. از اینکه چه وقت و چطور قهوه‌خور شده است، خیلی یادش نیست. فقط می‌داند بعد از کرونا لذت‌بخش‌ترین تفریح بود: خیلی وقت‌بودی من دانستم قهوه برای سلامتی مفید است و دوست داشتم امتحانش کنم. حالا هم این قدر تنوع و کیفیت در کافی‌شاپ‌ها هست که به راحتی می‌شود هر روز قهوه خورد. من با این سبک از زندگی موافقم.

همه اعضای خانواده اضافه‌وزن دارند، هم زن و شوهر و هم سه‌پسرشان. اما آن عادت همیشه‌ی را حفظ کرده‌اند، هفته‌ای دو روز غذای بیرون. این جگا از مهمانی‌های دیگران یا مواردی است که به‌طور اتفاقی می‌روند رستوران. محسن، پدر خانواده، می‌گوید: من عاشق فست‌فود و غذای بیرون هستم. اصلا هم پولش را جزو هزینه‌های زندگی نمی‌دانم. تنوعی که در غذای بیرون هست، در خانه نیست. اگر حساب کنید، از تفریحات دیگر هم ارزان‌تر است. بچه‌هایم هم به غذای رستوران عادت کرده‌اند.

از هشدارهای دیگران برای خطرات غذای آماده‌خبر دارد، اما انگار خیلی برای این خانواده مهم نیست: بالاخره خانواده‌ای یک جور است. نمی‌شود کاملا سالم زندگی کرد. هرکاری بکنیم یک ایرادی دارد. اگر رستوران رفتن بد بود، این همه شلوغی نداشت.

تغییر سبک زندگی، آسیب‌روانی دارد

تمایل زیاد به رستوران‌گردی از نظر سلامت روان نشانه خوبی نیست. به‌ویژه اینکه به‌شکل افراطی درحال افزایش است. افسانه افسری، کارشناس ارشد مشاوره خانواده، علت‌های آن را میان زنان و مردان تقسیم می‌کند که هرکدام خود را این‌گونه بروز می‌دهند: بخشی از علت‌ها مربوط به جامعه است، مثل حرکت زیادی است که مشتری یکی باقی ماندم. ماندن در خانه و تأثیر رسانه‌ها، اما قسمت مهم به روحیات زنان و مردان برمی‌گردد. اول اینکه زنان از سبک‌زنانگی قدیم که تمایل به خانه‌داری و پخت‌وپز داشتند یا کدبانوگری، دور شدند. همین باعث شده است برخی حتی زیر بار نظافت‌خانه هم نروند. این‌ها را نشانه رفاه می‌دانند و امروزی بودن.

وی ادامه می‌دهد: دغدغه‌های زنان مافرق کرده است و این نشانه خوبی نیست. آشپزی را دوست ندارند، اما نمی‌دانند هرچه بیکارتر باشیم، زمینه‌نشخوار ذهنی و افسردگی در ما بیشتر می‌شود. کار بیرون از خانه خستگی و فرسودگی می‌آورد، اما کارکردن در خانه باعث ایجاد روحیه شادی و شادابی می‌شود. زنان قدیم سالم‌تر بودند، عمر طولانی‌تر و امید به زندگی بیشتری داشتند، زیرا همیشه سرگرم بودند. حتما این تجربه را دارید که هنگام استرس وقتی کارهای خانه را انجام می‌دهید، آرام‌تر می‌شوید.

این‌روان‌شناس معتقد است برخی خانم‌ها حال وحوصله غذاپختن ندارند، زیرا از لحاظ روحی حالشان خوب نیست. برخی درگیر مشکلات و دعوای زنانشویی هستند و تعدادی اختلالات روحی دارند و همین، تمایل به رستوران رفتن را در آن‌ها افزایش می‌دهد. تعدادی هم تفریح را در غذاخوردن می‌بینند، یعنی

نوعی تنوع‌طلبی. افسری در توضیح بیشتر اضافه می‌کند: نظرات مختلفی دراین باره میان زنان وجود دارد، یعنی تفکر زنانه عوض شده است. مراجعانی داشتم که می‌گفتند نمی‌خواهیم خودمان را در خانه پیر کنیم. یکی می‌گفت شوهرم وظیفه دارد مرا ببرد بیرون. درحالی‌که به‌سوی صنعتی شدن، شاغل بودن زنان، کاهش زمان رستوران‌های گران‌قیمت شهر را تجربه کرده‌بودند. خانم می‌گفت اگر رستوران نرویم، من از چه چیزی در اینستاگرام پست و استوری بگذارم؟ درحالی‌که دلیل اصلی همه اختلافاتشان اختلال شخصیت خانم و اعتماد به‌نفس کم‌آبود و می‌خواست کمبودهایش را جبران کند. این کارشناس سپس می‌رود سراغ تحلیل رفتارهای مردان و پاسخ به اینکه مردان چرا تمایل افراطی به رستوران رفتن پیدا کرده‌اند: علت رفتارهای مردان هم متفاوت است و البته درست نیست. اگر زن، زنانگی داشته باشد و خانواده سالم و شاد باشد، این همه تمایل به غذای بیرون خوردن در مرد دیده نمی‌شود، اما وقتی زن از خانه و پخت‌وپز بیزار است و استقبالی هم از مرد نمی‌شود، بهترین انتخاب خارج شدن از خانه است. از طرف دیگر، رستوران رفتن و پرداختن پول غذا برای مرد نوعی تأمین حس قدرت طلبی می‌دهد. وی ضمن تأکید بر اینکه کمبودهای روحی و روانی با غذاخوردن پر نمی‌شود، می‌افزاید: شاید به‌شکل موقت آرام‌باشیم، اما در فرصت دیگری مشکلات



افسانه افسری:
دغدغه‌های زنان مافرق کرده است و این نشانه خوبی نیست. آشپزی را دوست ندارند، اما نمی‌دانند هرچه بیکارتر باشیم، زمینه‌نشخوار ذهنی و افسردگی در ما بیشتر می‌شود.

به‌شکل انفجاری بیرون خواهند ریخت. درحالی‌که باید به‌جای رستوران رفتن به درمان کردن پرداخت. اگر افراد مشکلات خلقی در درون خود احساس می‌کنند، اگر تغییری در دیدگاه زن نسبت به زن‌بودنش ایجاد شده است، اگر خانواده دیگر شاد نیست و صمیمیت وجود ندارد، همه باید به کمک درمانگر برطرف شود.

این مشاور خانواده به یکی دیگر از علت‌های مهم این سبک زندگی هم اشاره می‌کند: خانواده‌های امروزی به‌شدت کمبود گفت‌وگو و طلاق عاطفی دارند. روزها بدون هیچ گفت‌وگویی میان فرزندان و والدین می‌گذرد و رستوران رفتن هم پنهان‌خوبی است برای اینکه ساعتی که کنار هستیم، دعوایی اتفاق نیفتد. درحالی‌که رستوران رفتن نمایش بیرونی خوشبختی است، شبیه یادآور می‌شود که رواج این سبک نمایشی که اصلا مناسب نیست، یعنی

چرا ذائقه مردم مشهود و البته ایرانی‌ها نسبت به این روش‌ها به‌دنبال ظاهری زیبا یا آرامش موقت هستیم، بالاخره به تکرار می‌رسیم که بعدش چه کنیم؟ مشکلات بعدی مثل اضافه‌وزن و بیماری‌های پس‌از آن را چه کنیم؟ و در نهایت رستوران‌گردی هرگز خلأهای شخصیتی را درمان نمی‌کند. درحالی‌که حس آرامش در تغییر سبک زندگی، حمایت‌ها و رفت‌وآمدهای خانوادگی و فامیلی است.

«کافه» جایی برای تمایز طلبی و مصرف‌گرایی



بیشتر شده است. همه این‌ها را که کنار هم بگذارید، می‌بینید که این تغییرات نیاز به فضاهای ارتباطی جدید را به وجود می‌آورد و اگر این نیازهای جدید از سوی متولیان فضاهای شهری و عمومی به رسمیت شناخته نشود یا تغییرات متناسب با آن به‌وجود نیاید، خود را به‌وضعیت شهرها تحمیل می‌کند تا پاسخ خود را بیابد. افزایش کافه‌ها و کافه‌نشینی هم پاسخی به این نیاز است.

فرض کنید چند جوان امروزی بخواهند زمانی را در کنار دیگران و به دور از فضای خانه یا تحصیل یا کار و الزامات آن فضاها بگذرانند و با هم گپ بزنند یا دو نفر بخواهند یک قرار شخصی یا کاری در هر ساعت از شبانه‌روز بگذارند یا حتی اگر کسی به تنهایی بخواهد ساعتی را در یک محیط بیرون از خانه بگذراند. به فضاهای موجود شهری نیز نگاه کنید، چقدر در فضاهای عمومی این امکان برای آن‌ها مهیاست؟ به



تغییرات سبک زندگی ارزش‌ها باعث شده معاشرت و قرار گذاشتن در کافه‌ها معناهای ضمنی دیگری پیدا کند مثلا نمایانگر تعلق به یک طبقه یا تیپ خاص اجتماعی و فرهنگی باشد

پارک‌ها و بوستان‌ها نگاه کنید، پارک‌های ما اغلب عبارت‌اند از محوطه‌هایی از چمن ودرخت و گل با چند نیمکت سه‌نفره دور از هم که یعنی آن سه نفر هم باید ردیفی کنار هم بنشینند و به روبه‌رو نگاه کنند! یعنی میلمان شهری ما به هیچ‌وجه نیازهای ارتباطی و جمعی افراد را در نظر نگرفته است. حالا سرما و گرما و کنترل‌های احیاناً سخت‌گیرانه حکومتی و ازدحام و... به‌مانند. امکان گرفتن جشن تولد و مراسم شادی این چنین هم به‌مانند. این وضعیت فقط مختص جوان‌ها هم نیست. شما هر وقت به پارک‌ها و بوستان‌ها بروید، حتما تعدادی بازنشسته و سالمند را هم می‌بینید که مجبور شده‌اند روی صندلی‌های خشک آن به‌صورت فشرده و ردیفی کنار هم بنشینند تا شاید بتوانند ساعتی را به دور از تنگنای آپارتمان‌ها یا هم بگذرانند و معاشرت کنند! خب این آدم‌ها چه کار کنند؟ مثلا در شهری مثل مشهد یا باید برای این

نوع هم‌نشینی‌ها به یک رستوران بروند (که البته برای این امور طراحی نشده‌اند) یا به فضاهای تفریحی و رستوران‌های خارج شهر مثل طرquیه و شاندیز بروند (که آن هم از لحاظ مالی و زمانی و رفت‌وآمد و... محدودیت‌های خاص خودش را دارد) یا اینکه به فضاهایی مانند کافه‌ها پناه ببرند. بنابراین میزان تقاضا و نیاز آن قدر زیاد است و حق انتخاب فضاهای گوناگون و مجاز آن قدر کم است و تعداد کافه‌ها روز به روز افزایش یافته است، به‌طوری‌که امروزه شما در محلات متوسط به بالای شهری مانند مشهد در هر خیابان بزرگ و کوچک حتما کافه‌ای برای نشستن پیدا خواهید کرد. شکل‌گیری و افزایش کافه‌پایده‌روها در سال‌های گذشته نیز معلول همین عوامل است. این شد علل موجه یا به‌وجودآورنده این پدیده.

برخی‌ها از دلایل شیک بودن و لاچری بودن این‌گونه مکان‌ها برای جوانان سخن می‌گویند

و برخی‌ها به‌عنوان تنها مکان سالم تفریحی. تغییرات سبک زندگی و ارزش‌ها (بر اثر عوامل مختلفی که الان محل بحث‌وواکاوی‌مانیست) باعث شده است معاشرت و قرار گذاشتن در کافه‌ها (علاوه بر آن محدودیت انتخاب که گفتیم) معناهای ضمنی دیگری نیز پیدا کند. مثلا نمایانگر تعلق به یک طبقه یا تیپ خاص اجتماعی و فرهنگی باشد. درحالی‌که دست‌کم به این میزان نیست. همین مسئله، مثلا در باره رستوران‌ها این‌گونه نیست یا در کنار افزایش تعداد کافه‌ها، باعث ایجاد رقابت بین آن‌ها در طراحی‌های متفاوت فضا، خدمات و محصولات شده است، به‌طوری‌که حتی محصولات برخی از این کافه‌ها قیمت‌هایی دارند که به هیچ‌وجه با عقل معاش و منطق اقتصادی جور در نمی‌آید. این یعنی کافه رفتن برای برخی افراد به عامل تمایز طلبی و مصرف‌تظاهری تبدیل شده است. حتی دیده‌شده است که برخی افراد واقعا از طعم و مزه قهوه خوششان نمی‌آید، اما مصرف آن را نشانه تمایز و تفاخر می‌دانند. در شهرهای بزرگ اروپایی (که دست کافه‌نشینی امروزی از آنجا آمده) هم تعداد

کافه‌ها زیاد و متنوع است. اما کافه رفتن محل تفاخر و تعیین کلاس اجتماعی نیست. کافه‌ها محلی هستند صرفا برای قرار یا استراحت یا مطالعه و... بنابراین در آن شهرها شما می‌توانید با حداقل بودجه دانشجویی هم به راحتی به کافه بروید و از خدمات آن استفاده کنید، ولی در کشور ما این‌گونه نیست و کافه‌ها به نسبت سایر مکان‌هایی که غذا می‌فروشند، گران محسوب می‌شوند. این تفاوت با مستلزم آسیب‌شناسی است.

چرا ذائقه مردم مشهود و البته ایرانی‌ها نسبت به بعضی خوراکی‌ها مثل قهوه تمایل پیدا کرده است؟

اینجا همان جایی است که پای علل مقیه یا ادامه دهنده این پدیده به میان می‌آید. ذائقه غذایی عودتا امری تربیت‌پذیر و وابسته به محیط و عادات است. وقتی به‌هردلیلی (کمبود فضاهای عمومی، تفاخر و تمایز طلبی، مصرف تظاهری و...) ذائقه ما به خوردن قهوه و کافئین آن عادت کرد، بدن ما نیاز پیدا می‌کند که آن را روزانه مصرف کند. البته برخی پژوهش‌های جدید حاکی است که عادت به مصرف قهوه، علاوه بر نیاز بدن به کافئین، ناشی از یک تصور ذهنی است، یعنی مانند برخی دارونماها، ذهنیت خاص فرد مصرف‌کننده قهوه به او تلقین می‌کند که با مصرف قهوه، نیاز جسمی او به کافئین برطرف می‌شود.

این است که می‌بینید علاوه بر کافه‌ها، تعداد زیادی مغازه عرضه قهوه به‌صورت سرپایی دایر شده است که به این نیاز پاسخ می‌دهد. علاوه بر این، خرید و استفاده قهوه‌سازهای خانگی هم در سال‌های گذشته رشد زیادی داشته است. البته قهوه و تجارت و تبلیغات آن در دنیا سال‌هاست که توسط برخی صاحب‌نظران محل بررسی و بحث است.

به‌طور کلی باید در مواجهه با این گرایش‌ها و تغییرات خوش‌بین بود یا بدبین؟

این پدیده هم مانند سایر پدیده‌های اجتماعی به تحلیل و آسیب‌شناسی نیاز دارد. هیچ پاسخ کلی وجود ندارد. باید با دقت، علل و عوامل مختلف آن را بررسی کرد. ضمن اینکه اساسا تغییرات اجتماعی اگر در بستر طبیعی خود رخ دهند، باید از آن استقبال کرد، چرا که باعث ایجاد توازن و تعادل در جامعه می‌شوند. اما عوامل بی‌تعادلی و بی‌توازنی را نیز باید آسیب‌شناسی کرد.